بسم الله الرحمن الرحیم **شماره فایل 1269**

الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا و حبیب الهنا ابوالقاسم محمّد واله الطّاهرین سیّما بقیّه الله مولانا الحجّه ابن الحسن عجّل الله تعالی فرجه الشّریف و لعنه الله اعدائهم اجمعین الی یوم الدّین 0

**مسئله شرعی در خصوص سجده های واجب** : از جمله سجده های واجب ، سجده تلاوت آیات قرآن است که چهار سجده واجب در قرآن داریم ، یک آیه در سوره الم تنزیل یا همان سوره سجده دوّم سوره حم فصّلت سوّم آیه ی آخر سوره نجم چهارم آیه ی آخر سوره علق است 0 در این چهار جای قرآن آیه ی سجده ی واجب دارد یعنی هم قرائت کننده و هم کسی که استماع می کند بر هر دوی آنها واجب است سجده کنند ، یعنی وقتی که آیه سجده تمام شد قاری و استماع کننده باید سجده کنند حالا استماع با سماع فرق دارد ، یک وقت کسی گوش می دهد امّا کسی که به گوشش می خورد مثلا رهگذری که در حال عبور است و به گوشش می خورد ، پس استماع گوش دادن است و سماع شنیدن ، یعنی اینکه بر مستمع واجب است سجده کند در این اختلافی نیست ، هم قاری باید سجده کند هم مستمع ، بعضی از علما می‌فرمایند بر سامع هم واجب است سجده کند یعنی هم کسی که گوش می دهد و هم کسی که به گوشش می خورد ، پس در این سه مورد است ( قاری ، سامع و مستمع ) اما آن کسی که قرآن را مطالعه می کند ، قرائت نمی کند ، تلفّظ نمی کند ، بر او واجب نیست سجده کند ، یا کسی که آیه را از ذهن خود خطور می دهد سجده بر او هم واجب نیست ، یا کسی این آیات سجده را می نویسد بر او هم واجب نیست ، اگر در نواری ضبط شده و قاری حتّی از دنیا رفته و از رسانه ای پخش می شود ، چون صدق قرائت می کند اینجا هم واجب است کسانی که استماع می‌کنند ، سجده کنند 0 حالا اگر از رسانه به طور مستقیم این صدا یا تصاویر پخش می شود مسلّم است که باید سجده کنند ، و برای سجده کردن چیزی شرط نیست الّا اینکه مانند نماز آن چیزی که بر آن سجده می کنیم پیشانی روی چیزی بگذاریم که سجده بر آن صحیح است ، امّا اینکه انسان رو به قبله باشد یا بدن پاک یا لباس پاک‌ باشد یا وضو نداشته باشد شرط نیست تنها شرط این که سر بر چیزی گذاشته شود که سجده بر آن واجب است .

**امتیازات ویژه ی حضرات داوود و سلیمان علیهما السّلام**

اعوذبالله من الشیطان الرجیم : [وَ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ إِذْ يَحْكُمانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شاهِدين‏] (انیباء78) و داود و سلیمان را [یاد كن‌] زمانی كه در باره ی آن كشتزار كه شبانه گوسفندان قوم در آن چریده بودند ، داوری می‌كردند ، و ما گواه داوری آنان بودیم 0

در ادامه ی ترجمه و توضیح آیات سوره ی انبیاء به این آیه ۷۸ رسیدیم ، در این سوره بخشی از حالات انبیاء از جمله حضرات داوود و سلیمان علیهما السّلام ذکر شده است ، به این دو پیامبر بزرگوار پدر و پسر علاوه بر مقام نبوّت ، مقام سلطنت هم عطا شده بود ، در سوره ی صاد آیاتی داریم که نشان می دهد ایشان مَلِک هم بوده است 0

[وَ اذْكُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّاب‏ ](ص17)

و بنده ی ما داود را كه دارنده ی قدرت [در دانش و حكومت‌] بود یاد كن . او بسیار رجوع كننده ی به حق و به شدّت متوجّه خدا بود.

[وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ] (ص20)

و حكومتش را استوار ساختیم و به او حكمت و منصب داوری عطا كردیم 0

در سوره ی نمل هم می خوانیم که :

[وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ ۖ وَقَالَ يَآ أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۖ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ] (نمل۱۶) سلیمان وارث داود شد و گفت : ای مردم! [آگاهی به‌] زبان پرندگان را به ما آموخته‌اند ، و از هر چیزی [كه به پیامبران و پادشاهان داده‌اند] به ما عطا كرده‌اند ، یقیناً این امتیاز و برتری آشكاری است 0

. یا در سوره ی سبأ خداوند فرموده است :

[وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا ۖ يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ (سبأ10)

همانا به داود از سوی خود فضلی بزرگ عطا كردیم، [و گفتیم:] ای كوه‌ها و ای پرندگان! [ هنگامی که داوود تسبیح خدا را می گوید یا زبور را تلاوت می کند ] با او هم صدا شوید. و آهن را برای او [ و به دست او ] نرم كردیم. که ایشان می توانست با قوّتِ دست آهن را نرم کند و هرچه که می خواهد بسازد .

**تسبیح موجودات عالم همنوا با حضرت داوود علیه السّلام**

یا در سوره انبیاء حق تعالی می فرماید:

[وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۚ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ](۷۹انبیاء )

و كوه‌ها و پرندگان را مسخّر كردیم كه همواره با داود تسبیح می‌گفتند، و ما انجام دهنده ی [این كار] بودیم.

در عالم همه چیز در حال تسبیح هستند حالا چه حضرت داوود بخواهد یا نخواهد و یا زبور را بخواند یا نخواند ، درحالیکه تمام اشیاء در تمام اوقات در حال تسبیح هستند 0

حالا برای حضرت داوود علیه السلام این چه کمالی بود؟ چون با نبود ایشان تسبیح موجودات بوده لکن امتیاز ایشان این بود که تسبیح تکوینی آنها را به معرض بروز بیاورد و آشکار کند تا دیگران بشنوند چون درحال حاضر تسبیح موجودات را کسی نمی شنود [إِنْ مِنْ شَيْ‏ءٍ إِلاَّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبيحَهُم‏ ] (اسراء 44) شماها تسبیح موجودات را نمی فهمید ، ولی به داوود این قدرت را دادیم که می توانست صدای آنها را آشکار کند تا مردم هم بشنوند ، در باره ی رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم هم نقل شده هنگامی که سنگریزه به دست می گرفتند مردم تسبیح آن سنگریزه ها را می شنیدند که سنگریزه تسبیح می گوید ، آری پیامبر خدا قادر بود که صدای تسبیح موجودات را به گوش مردم برساند و تسبیح درونی آنها را بیرون بیاورد ، (تسبیح باطنی را ظاهر بسازد) ، حالا هنگامی که داوود علیه السّلام می آمد ، کوه ها که درحال تسبیح بودند کسی نمی شنید ، وقتی زبور را تلاوت می کرد به قدرت تصرّف او صدای کوه ها بلند می شد و مردم هم می شنیدند0

بنا به بیان قرآن کریم کل موجودات درحال تسبیحند حتّی پرندگان در حالات خود علم به صلات و تسبیح خود دارند [وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبيحَهُ] (نور41) و در عین حال دیگران با این تسبیحات آشنایی نداشتند امّا جناب داوود علیه السّلام این صداها را بگوش دیگران می رساند ، از امام صادق علیه السّلام نقل شده که می فرمایند :[عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ إِنَّ دَاوُدَ ع خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ يَقْرَأُ الزَّبُورَ وَ كَانَ إِذَا قَرَأَ الزَّبُورَ لَا يَبْقَى جَبَلٌ وَ لَا حَجَرٌ وَ لَا طَائِرٌ وَ لَا سَبُعٌ إِلَّا جَاوَبَه] (بحارج14ص25) هشام‌ بن سالم نقل می‌کند: امام صادق علیه السّلام در حدیثی که در آن داستان داوود را ذکر می‌کند فرمود: «داوود درحالی‌که زبور را تلاوت می‌کرد بیرون آمد ، در این هنگام کوه‌ها و سنگ‌ها و پرندگان پاسخ وی را می‌گفتند»

**تعجّب حضرت لقمان از نرم شدن آهن در دستان حضرت داوود علیه السّلام**

و آهن هم همانگونه که در کارگاه آهنگری اتّفاق می افتد ، جناب داوود با قدرت دستان خود آهن را نرم می کرد و مفتول های باریک می ساخت و با آنها زره جنگ می بافت ، اولین زره را که ساخت جناب لقمان حکیم وارد شد و دید حضرت داوود علیه السّلام مشغول کار است و با آهن چقدر راحت چیزی شبیه لباس می بافد !!! برای اوّلین بار این کار را دیده بود ، معمولاً در جنگ ها قطعات آهن را به خود می بستند ولی لباس نمی بافتند و زره نساخته بودند ، فلذا اوّلین کسی که زره ساخت حضرت داوود علیه السّلام بود ، لقمان حکیم دید امّا سوال نکرد ، شتاب زده نشد و عجله نکرد ، تحمّل کرد ، همینطور نگاه می کرد ببیند کار به کجا می رسد ، این سکوت از حکمتهای او بود ، تعجّب کرد امّا سوال نکرد سر انجام جناب داوود علیه السّلام آن را مثل یک لباس پوشید بعد فرمود : خوب لباسی برای میدان جنگ است که از آلات قتّاله دفاع کند ، اینجا بود که جناب لقمان متوجّه شد حقیقت امر چیست ! بعد فرمود:[الصَّمتُ حِكمَةٌ و قَليلٌ فاعِلُهُ] (بحارج13ص424) سکوت و خاموشی حکمت است امّا متاسّفانه کم هستند کسانی که این حکمت را داشته باشند0 به هر حال طبق آیات قرآن حضرت داوود علیه السّلام هم دارای مقام نبوۀت و هم سلطنت و هم حکومت بود 0

**مسئله ی قضاوت دو پیامبر در قرآن کریم**

در این سوره به مسئله‌ ای اشاره شده و آن قضاوتی است که این دو پیامبر بزرگوار در یک‌ مسئله ای انجام دادند ، مرافعه ای پیش آمد دو نفر برای ختم خصومت به حضرت داوود علیه السّلام مراجعه کردند ، یکی صاحب باغ انگور و دیگری حشم دار بود یعنی گلّه ی گوسفند داشت ، حالا گوسفند های این شخص ریختند درون باغ دیگری و باغ را خراب کردند ، انگورها و برگ ها را خوردند ، در فقه ما و روایات ما آمده است که : کسی که گوسفند دار است ، شبها وظیفه دارد مراقب گوسفندان خود باشد تا به دیگران لطمه نزند امّا اگر روز باشد صاحب باغ باید مراقب باغ خود باشد ، حالا شب بود و صاحب گوسفندان باید مراقب می بود ولی مراقبت نکرد و گوسفندان شبانه درون باغ رفتند و خرابی به بار آوردند و این دونفر برای ختم خصومت به محضر حضرت داوود علیه السّلام آمدند : حکمی که حضرت داوود علیه السّلام صادر کرد به این شرح بود که صاحب گوسفند تمام گوسفندان خود را به صاحب باغ بدهد ، امّا حضرت سلیمان علیه السّلام چنین حکم کرد که گوسفندان را باید به مدّت یکسال به صاحب باغ بدهد تا از منافع یکسال آنها از شیر و پشم و بره و غیره بهره ببرد هرچه منفعت داشت بگیرد و اصل گوسفندان را پس از یک سال به صاحبش پس بدهد ، صاحب باغ هم باغ را به صاحب گوسفندان بدهد تا آبادش کند و به حالت قبل در بیاورد و بعد از یک سال به صاحب برگرداند0

**سبب تفاوت قضاوت حضرت داوود با حضرت سلیمان علیهما السّلام**

فراموش نکنیم که اینها هر دو پیامبر معصومند و اجتهاد در کار نیست که بگوئیم امکان اشتباه از ناحیه ی یکی وارد است نه ، چون انبیاء کارشان اجتهاد و استنباط نیست بلکه کارشان مبتنی بر وحی است ، اینجا چطور دوتا حکم مخالف از دو پیامبر صادر شده ؟ حالا بحث زیاد است و آیه شریفه این است که :

[وَ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ إِذْ يَحْكُمانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شاهِدين‏ ](۷۸ انبیاء) و داود و سلیمان را [یاد كن‌] زمانی كه درباره آن كشتزار كه شبانه گوسفندان قوم

در آن چریده بودند، داوری می‌كردند، و ما شاهد داوری آنان بودیم0

این تعبیر یعنی اینکه ما حکم انبیاء را شاهدیم ، داوود علیه السّلام آنچه که در مشهد ما بود حکم می کند و حضرت سلیمان هم آنچه که مشهد ما بود حکم می کند [وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شاهِدين‏ ](۷۸ انبیاء) ما حکم انبیاء را می‌بینیم ، یعنی آنچه می گویند واقع را می گویند ، از آن جهت که پیامبر هستند در محضر ما حکم می کنند ، بعد می فرماید :

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ ۚ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۚ وَكُنَّا فَاعِلِينَ (۷۹انبیاء) پس [داوری‌ و قضاوت در این مسئله را ] به سلیمان فهماندیم ، و هر یك را حكمت و دانش عطا كردیم، و كوه‌ها و پرندگان را مسخّر كردیم كه همواره با داوود تسبیح می‌گفتند، و ما انجام دهنده [این كار] بودیم0

کسی فکر نکند که حضرت داوود علیه السّلام حکم را نمی دانست نه ، بلکه وقتی به سلیمان علیه السّلام تفهیم کردیم داوود علیه السّلام هم متوجه شد ، هردوی ایشان ، هم شریعت را می دانند و هم حقیقت را درک می کنند ، کسی فکر نکند این دو بزرگوار مخالف هم هستند ، اینجا در محضر خداوند آنچه واقع بوده قضاوت کردند ، در مورد حکم حضرت سلیمان علیه السّلام گفته اند که حکم او حکم نهایی نبود بلکه به عنوان پیشنهاد به پدرش حضرت داوود علیه السّلام گفته ، و منظور این بود که حضرت داوود علیه السّلام وصیّ خودش را به مردم معرفی کند ، چون فرزندان زیادی داشته و خواسته که از میان اولاد خود او را وصیّ بر حقّ معرفی کند و نحوه ی داوری را هم به مردم نشان بدهد ، به مردم بفهاند که در قضاوت حکم نهایی صادر نمی شود بلکه خوب است اوّل پیشنهاد داده و بعد حکم نهایی صادر شود ، حالا اگر حکم سلیمان علیه السّلام انجام شود ، نتیجه همان حرف حضرت داوود علیه السّلام است ، یعنی اگر کلّ گوسفندان پانصد دینار و خسارت وارده هم پانصد دینار باشد ، باغ خراب احیاء شده و سود گوسفندان که پانصد دینار می شود به دست صاحب باغ برسد 0

**لطف خاصّ خداوند به حضرت داوود علیه السّلام**

به حر حال حکم جناب داوود علیه السلام حکم پیشنهادی بود که جناب سلیمان علیه السلام حکم قطعی را بیان و وصیّ خود را معرفی کند ، قرائن این مطالب در قرآن هم همین است که ما علم به این حکم را به هردو داده بودیم [وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۚ](انبیاء 79) و از جمله الطافی که به جناب داوود علیه السّلام شده بود به سبب فضائلی که داشت این بود که کوه ها و پرنده ها با او در حال تسبیح بودند و صنعت زره بافی را هم به داوود علیه السّلام یاد دادیم تا شما را در جنگ محافظت کند آیا در مقابل نعمت های خدا شما شاکر نیستید ؟

**موعظه ی امام هادی علیه السّلام**

ایّام مختصّ امام هادی علیه السّلام است از جمله مواعظ ایشان را عرض کنم که فرمودند :

[السَّهَرُ أَلَذُّ لِلْمَنَامِ وَ الْجُوعُ يَزِيدُ فِي طِيبِ الطَّعَامِ يُرِيدُ بِهِ الْحَثَّ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ وَ صِيَامِ النَّهَارِ](بحارج75ص369) اگر می خواهید لذّت طعام را درک کنید قبلا گرسنگی به خود بدهید ، گرسنه بمانید تا مزه ی غذا را خوب بچشید ، حالا اگر می خواهید لذّت خواب را هم بچشید اوّل بیداری را تحمّل کنید ، این جمله تشویق به شب زنده داری است در این ایّام تلاش کنید ، خصوصا ایّام ماه رجب و شعبان که در روزهای زمستانی است ، فرمودند زمستان بهار مؤمن است روزها کوتاه است و شبها بلند می شود اندکی از شب را بخوابید و سپس برای مناجات بیدار بشوید ، مثل شبهای بهار نیست که شبها کوتاه باشد و انسان به اندازه ی ‌کافی نخوابد . در زمستان به قدر کافی استراحت می کنید و دو ساعت انتهای شب را برای مناجات و عبادت برنامه ریزی کنید ، روزها هم کوتاه است و خنک که انسان می تواند روزه بگیرد و احساس گرسنگی و ضعف هم نکند فلذا حضرت فرمودند : [السَّهَرُ أَلَذُّ لِلْمَنَامِ وَ الْجُوعُ يَزِيدُ فِي طِيبِ الطَّعَامِ يُرِيدُ بِهِ الْحَثَّ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ وَ صِيَامِ النَّهَارِ](بحارج75ص369) - [اذْكُرْ مَصْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيْ أَهْلِكَ وَ لَا طَبِيبَ يَمْنَعُكَ وَ لَا حَبِيبَ يَنْفَعُ] (بحارج75ص370) فراموش نکن آن بستر بیماری که در حال احتضار افتاده ای که [لَا طَبِيبَ يَمْنَعُكَ وَ لَا حَبِيبَ يَنْفَعُ] (بحارج75ص370) دیگر نه طبیبی به دادت می رسد و نه دوست و آشنایی نفعی به حالت دارد ، یادت نرود که یک انسان عاقل یک حادثه حتمیّ الوقوع را نمیشود نادیده بگیرد بلکه به فکر آن حادثه ای که حتما پیش خواهد آمد هست و من نمی دانم به محض این که نفسم بند آمد [رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ](کافی ج3ص243) توی گودال آتش خواهم افتاد یا در باغی از باغهای بهشتی خواهم رفت ؟ عجیب است که قوم نوح را می فرماید : [أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نارا ](نوح 25) یعنی در آب غرق شدند امّا در آتش افتادند ، از آب در آتش ، انسان عاقل نمی تواند این اتفاق ها را نادیده بگیرد [اذْكُرْ مَصْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيْ أَهْلِكَ وَ لَا طَبِيبَ يَمْنَعُكَ وَ لَا حَبِيبَ يَنْفَعُ] (بحارج75ص370)[النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ وَ فِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ] (بحارج75ص368) بله مردم در دنیا با مالشان جلوه می کنند اما در آخرت با اعمالشان دیده می شوند .

**مسلمان شدن طبیب نصرانی با عنایت امام هادی علیه السّلام**

علاّمه مجلسی رضوان الله تعالی علیه از اسماعیل ابن احمد کاتب نقل می کند : من روزی از کوچه های سامری عبور می کردم با یک طبیب نصرانی معروف به نام یزداد مواجه شدم که از خانه ی یکی از اشراف بیرون می آمد و شاگرد بختیشوع طبیب مخصوص خلیفه متوکّل عباسی بود ، چون همدیگر را می شناختیم مقداری با هم راه آمدیم تا رسیدیم به نزدیکی خانه امام هادی علیه السّلام ، این طبیب نصرانی به من گفت می دانی این خانه ی کیست ؟ گفتم بله منزل ابن الرّضا علیه السّلام است ولی به شما چه ربطی دارد؟ گفت من داستان عجیبی با این آقا دارم ولی به این شرط که تا زنده ام برای کسی نقل نکنی چون من پزشک مخصوص دربار هستم و شغل رسمی دولتی دارم و معاش من از اینجا تامین می شود و اگر بو ببرند مدح و ثنایی از ایشان دارم مطرود واقع می شوم ، چون من می دانم این مرد را برای چه از حجاز به اینجا آورده اند . خلیفه با تمام قدرتی که دارد مرعوب این شخص است ، از او ترس و وحشت دارد ، چون دلهای مردم را به سوی او می بیند ، لذا او را اینجا آورده و تحت نظر قرار داده است ، بعد گفت : من روزی از جایی عبور می کردم دیدم اجتماعی شده و مردم جمع شده اند گفتم چه خبر است ؟ گفتند ابن الرّضا می خواهد به دربار برود و همه برای تماشای ایشان جمع شده اند ، حضرت هادی را دیدم سوار بر مرکب سیاهی است و عمّامه سیاهی بر سر دارد ، لباس سیاه هم پوشیده ، من هم ایستادم و اظهار ادب کردم ، ولی در ذهن خود عبور دادم این جمله را که : عمامه سیاه ، لباس سیاه ، مرکب سیاه ، سیاه اندر سیاه ، وقتی ایشان آمد از مقابل من رد بشود ، نگاه تندی به چهره من انداخت و فرمود : تمام این سیاهی ها را با چشم سیاه دیدی اما نفهمیدی که دل بیننده از راکب و مرکوب سیاه تر است ، دیدم از ما فی الضّمیر من خبردار است بعد از خود بی خود شدم و حالت اضطرابی در من بوجود آمد و متحیّر شدم که از کجا پی به فکر من برده ؟ ! راوی می گوید به او گفتم متنبّه شدی یا نه ، گفت خدا می داند ، چند روزی گذشت ، طبیب کسی را فرستاد دنبال من که مریض شده ام بیا عیادتم و من به عیادت طبیب مخصوص متوکل رفتم ، گفت خواستم بگویم آن دل سیاه سفید شد و آن قلب تاریک به نور اسلام و ایمان منوّر شد ، همانروز به عظمت او ایمان پیدا کردم و الان اظهار می کنم و می گویم : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه و اشهد انّ علیّ ابن ابی طالب علیه السّلام حجّه الله و بعد با همان مرض از دنیا رفت و من بر جنازه اش نماز خواندم ، خدایا به حرمت امام هادی علیه السّلام ما را مورد عنایت خاصّ خودت قرار بده امروز که روز شهادت امام هادی علیه السّلام است دیدند امام عسگری بر بدن پدر نماز خواند و در همان منزل خودشان دفن شدند و لذا کمی بدن امام را در بین کوچه ها تشییع کردند امّا دیدند امام عسگری خسته شد مرکبی آوردند و حضرت را سوار کردند امّا عصر روز عاشورا مرکب آوردند ولی چه مرکبی یا حسین ؟ الا لعنه الله علی القوم الظّالمین و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته